بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 18 بهمن 1390.

بحث در مورد احادیث عرضه کتاب بود. یک نکته ای را در جلسات قبل عرض کردیم نیاز به یک تکمله دارد. مرحوم شهید صدر یکی از شواهدی را که برای اینکه کتاب هایی که مراد از موافقت، موافقت با روح کتاب هست و یا اشباح نظائر مراد هست، فرموده بودند در بعضی از احادیث تعبیر مشابهت با قرآن وارد شده است. به نقل آقای هاشمی فرموده بودند که این روایت مراد روایت حسن بن جهم هست و روایت حسن بن جهم ولو وارد در موضوع خبرین متعارضین هست ولی سیاقش اقتضا می کند که مراد عین همان چیزی باشد که مراد از اخبار عرضه بدوی هست. که ما عرض می کردیم که اساسا چیزی که به عنوان مرجّح ذکر می شود حتما باید شرط حجیت بدوی نباشد. که توضیحش دو بیانی بود که گذشت. ولی می گفتیم این روایت حسن بن جهم، اصلا مربوط به خبرین متعارضین نیست. این هم جزو اخبار عرضه بدوی است. بعد مراجعه کردم دیدم که روایت حسن بن جهم، دو نقل دارد. آقای حائری آدرسی که دارد به یک نقل آن آدرس داده است که آن همان نقلی بود که در جلسه قبل خواندیم جزو اخبار متعارض نیست بلکه عرضه بدوی است. یک نقل دیگرش نقلی است که در تقریرات آقای هاشمی وارد شده است که جزو تقریرات معارض است. توضیح و ذلک اینکه یکی در تفسیر عیّاشی این روایت وارد شده است، متن روایت تفسیر عیاشی این است

عن حسن بن الجهم عن العبد الصالح علیه السلام قال اذا کان جائک الحدیثان المختلفان فقس هما علی کتاب الله و علی احادیثنا و ان اشبههما فهو حقٌّ و ان لم یشبههما فهو باطلٌ

این خب ببینید مربوط به احادیث مختلفین است. اما یکی دیگر در احتجاج وارد شده است. در احتجاج

ما روی عن الحسن بن جهم عن الرضا علیه السلام

آن عبد الصالح تعبیر کرده است این عن الرضا که خب عبد صالح منصرف به امام کاظم است ولی اینجا امام رضا علیه السلام هست که حالا در موردش صحبت خواهیم کرد.

قال قلت للرضا عليه السلم تجيئنا الأحاديث عنكم مختلفة قال ما جائك عنا فقسه على كتاب اللّٰه عز و جل و أحاديثنا فإن كان يشبههما فهو منا و ان كان لم يشبههما فليس منا

این را ممکن است ما بگوییم که امام علیه السلام در موضوع سؤال سائل فقط نخواسته است حجکم را بیان کند به طور کلی ما جاءک عنّا یعنی هر چیزی که از ما هر حدیثی که از ما وارد می شود این ضابطه را در موردش رعایت کنید. اگر این باشد می تواند این را احادیث عرض بدوی بگیریم که مرحوم شهید صدر هم همین روایت را در بحث مرجّحیت موافقت کتاب آورده است و همین اشکال را کرده است که این جزو اخبار مرجّحه نیست. این سیاقش این است که جزو اخبار اصل عرضه بدوی است و

سؤال:

پاسخ: ولو سؤال از اخبار مختلفه است، امام علیه السلام خواسته است موضوع سؤال را مرتفع کند و صورت مسئله را پاک کند. می گوید شما با توجه به این مطلبی که گفتیم که ما جائک عنّا فقسه علی کتاب الله و احادیثنا عمده اش کأنه بسیاری از این مواردی که احادیث مختلفه بوده است از اول هر دو حجت نبوده اند من اول ضابطه ای ذکر کنم که تشخیص بدهی که حدیث حجت از غیر حجت چه شکلی است شاید اصلا حرف شما موضوع نداشته باشد. تجیئنا الاحادیث عنکم مختلفان ظاهرش این است که احادیثی که لولا الاختلاف حجیت داشتند و این اختلاف منشأ شک و شبهه راوی در این شده است که چه کنیم و الا اگر اختلاف نبود، در اخذ به خبر تردیدی نبود. امام علیه السلام می فرمایند که موضوعش را بگذارید منقّه کنیم تحریر محل نزاع گاهی اوقات می کنند که اصلا روشن شود که آیا واقعا تناسب دارد که در این مسئله نزاعی شود یا نباشد. این شبیه این می تواند باشد. بعید نیست این معنا را که آقای صدر هم جزو اخبار عرضه بدوی شمرده است. ولی عمده این است که این دو تا نقل ظاهرا یکی است تعبیراتش را هم می بینید که عین هم است. به احتمال زیاد تعبیر اصلی عن أبی الحسن بوده است و عن أبی الحسن را بعضی ها بر امام کاظم علیه السلام تطبیق کرده اند عبد صالح تعبیر کرده اند. بعضی ها بر امام رضا تطبیق کرده اند و عن رضا تعبیر کرده اند. احتمال زیاد

سؤال:

پاسخ: اشکال ندارد عبد صالح مراد امام کاظم بوده است روشن بوده است یعنی در واقع زمانی

سؤال:

پاسخ: آنهایی که می خواسته است تعبیر کند هم در فضای تقیه بوده است. یعنی در فضای تقیه بوده است چون در زمانی که عبد صالح می خواسته است تعبیر کند هنوز، یعنی این تفسیر، تفسیر قدیمی است در همان زمان های قدیم بوده است که این تفسیر انجام گرفته است.

سؤال:

پاسخ: نه ما به ذیل کاری نداشتیم. ببینید یک موقعی هست که موضوع را تکرار نمی کند امام علیه السلام سؤال می کند و امام پاسخ می دهد. اینجا موضوع را تکرار کرده است. فقال فجیئنا الاحادیث عنکم مختلف نمی گوید که قسهما علی کتاب الله. این با آن نقل دیگر حسن بن جهم را گفتیم که مربوط به احادیث متعارض است. نه، کأنه آن موضوع که تو گفتی را عوض کرده است. ما جائک عنا اگر می خواست همان را جواب دهد ما جائک عنا نداشت که. بگو که قسهما علی کتاب الله. اینکه موضوع را عوض می کند ظاهرش این است که می خواهد یک ضابطه عام دهد.

سؤال:

پاسخ: حالا آن یک بحث دیگر است تجیئنا الرجلان عنکم کلاهما ثقهٌ، آن بحث این بود که می گوید حالا اگر در جایی یقین داریم که هر دو صادر شده است چه کار کنیم؟ بنابراین نتوانستیم حجت یعنی در واقع هر دو از جهت صدوری اعتبار داشت. صورت قبلی این بود که با مقایسه یک روایت با سنّت احادیثنا یا کتاب، می فهمیم یکی از آنها صادر شده است و یکی نشده است. این را که فرمود راوی می گوید که خب اگر هر دو صادر شده باشند، به خاطر اینکه راوی آن ثقه بالفعل است. اگر هر دو صادر شده باشند، این چه می فرمایید امام علیه السلام می فرماید ک مخیّر هستید. نکته را عرض کنم یک مطلبی مرحوم شیخ در بحث حجیت خبر واحد دارد که می فرماید که از ادله حجیت خبر واحد فقط اعتبار خبر موثوق الصدور استفاده می شود. قدر متیقنش این است نه بیشتر. این به چه خاطر است؟ چون ببینید گاهی اوقات ما می گوییم که شخص قابل اعتمادی این مطلب را گفته است. قابل اعتماد را دو جور می توانیم تفسیر کنیم. قابل اعتماد یعنی کسی که در نوع موارد قابل اعتماد است. ثقه یعنی کسی که در نوع موارد قابل اعتماد است یا نه کسی که در همین مورد هم قابل اعتماد است. کأنه در همین مورد هم خبرش قابل اعتماد است. موثوق است به آن ثقه است. مرحوم شیخ می خواهند بفرمایند که کلمه ثقه معلوم نیست که مراد از ثقه، ثقه در نوع موارد باشد. ممکن است مراد از ثقه ثقه در خصوص موارد باشد. اگر این باشد این مرادف با موثوق الصدور هست که خبر اطمینانی مراد است. اینکه ما اینجا می گفتیم که کلاهما ثقهٌ و امثال اینها، صدر و ذیلش شاید در این روایت ثقه را به معنای موثوق الصدور در خصوص این بخر بگوییم روشن تر باشد. حالا آن یک بحثی است که در باب بحث حجیت خبر واحد باید دنبال کنیم که آیا قرائنی می توانیم اقامه کنیم که ثقه به معنای ثقه در نوع موارد است؟ یا شخص راست گویی به من خبر داد. شخص راستگو اینها می خواهند بگویند که شخصی که راست می گوید و در همین خبر هم راست می گوید. نه اینکه شخصی که در نوع موارد راست می گوید اینجا را نمی دانیم راست گفته است یا نگفته است. فرد راستگویی خبر داده است و امثال اینها.

سؤال:|

پاسخ: نه دو تا نقل است. می خواهیم بگوییم که این نقل ها با هم تفاوت دارند و قابل جمع نیستند. دو تا مضمون مختلف دارند. نمی شود اینها را با هم دیگر یکپارچه در نظر گرفت. یکی شان در مقام مرجّحیت هست و یکی در مقام نقل ذاتی. باید دید که کدام یک از این نقل ها را می توانیم اعتماد کنیم. البته هر دو خبر مرسل هستند و هیچ کدامشان شرایط حجیت ذاتی را ندارند. ولی اگر فرض کردیم که شرایط حجیت ذاتی را داشتند به دلیل تعارض نمی توانستیم به این نقل ها عمل کنیم چون روشن نیست که این ناظر به ظرف تعارض هست یا ناظر به شرط عرضه بدوی هست؟ به هر حال تعبیر روایت مشکل هست که ما، مگر بگوییم که با توجه به تفصیلی که روایت حسن بن جهم دارد احتمال صدورش قوی تر است که امثال اینها آن کأنه ملخّص شده است تلخیص شده است امثال اینها در قطعه ای از روایت آمده است آن اگر کسی مطمئن شود که تعبیر اصلی تعبیر احتجاج است خب این را به عنوان عرضه بدوی می تواند مطرح کند. ولی مشکل است

سؤال:

پاسخ: عرضه بدوی احادیث بر کتاب.

سؤال:

پاسخ: احتجاج عرضه بدوی بود تفسیر عیاشی خبرین متعارضین بود. خب بنابراین این روایت به هر حال مشکل هست که ما در این بحث به آن تمسک کنیم

سؤال:

پاسخ: به هر حال تعبیر ما جائک عنا نیست. می گوید که ما جائک عنا من الحدیثین مختلفین ممکن است ما جائک تعبیر این است دیگر. اذا جائک الحدیثان مختلفان فقسهما علی کتاب الله و علی احادیثنا. صحبت سر این است که تعبیر این بوده است یا تعبیری بوده است که حسن بن جهم؛ مضمون من این است که نقل صحیح نقل احتجاج باشد. به نظر می رسد که در نقل تفسیر عیاشی تلخیص رخ داده است اما سخت است این جور ظن ها را ما بتوانیم معتبر بدانیم. آقای سید رسول تهرانی از ایشان نقل کرده اند که از پله های مدرسه آقای گلپایگانی داشتم پایین می آمدم یکی از طلبه ها اشکال می کرد گفتم که آقا ظن که اعتبار ندارد ظن که ارزش ندارد یک زنی داشت می آمد گفت خیلی هم ارزش دارد دو تا شو می گیرید!! می گفت دیدم که لای زن ها خیلی چیز می شوند تصمیم گرفتم به جای کلمه ظن کلمه مظنه را به کار ببرم که منشأ سوء استفاده نشود! خب بگذریم.

سؤال:

پاسخ: نه بستگی دارد که کدام یک از اینها، یعنی ببینید این نکته هست که گاهی اوقات تلخیص می شده است احادیث و گاهی توسیع. یعنی طرف به خاطر نقل به معنا مطلب را باز تر می کرده است. و خیلی روشن نیست که البته به نظرم تلخیص بیشتر چیز دارد تا اینکه تعبیر را زیاد کنند اضافه کنند و به همین جهت بود که عرض کردم مظنون این است که خبر مفصّل تر حجت است ولی در حدی نیست که این ظن ها و مظنه ها حجت باشد و بشود به آن ها عمل کرد.

سؤال:

پاسخ: بله البته به نظر من مواردی که فی الجمله شیخ صدوق هست ولی یک سری مواردی که گاهی اوقات به عنوان شاهد آورده می شوند روشن نیست که چیز شیخ صدوق باشد. احتمالا از همین سنخ ها باشد که نقل به معنا است خب یک نقل به معنا با تلخیص است و یک نقل به معنا با اضافه است کدام یک از اینها با اضافه است کدام یک از اینها تلخیص است خیلی روشن نیست. گاهی اوقات مثلا ما می بینیم نقل شیخ صدوق با نقل دیگران مخالف هست به دلیل اینکه بررسی می کنیم همه آن نقل دیگران به یک جا بر می گردد. من بعضی موارد بوده است که من بررسی کردم.

سؤال:

پاسخ: به یک راوی و لفظ مشترک در نتیجه ممکن است یکی از این دو تا نقل به معنا کرده اند. شیخ صدوق از یک منبع گرفته است و آن یکی از یک منبع دیگر گرفته است. اینکه ما دقیقا بتوانیم منبع شیخ صدوق را تشخیص بدهیم بگوییم که این حدیث دقیقا همین حدیث هست و شیخ صدوق برای روشن شدنش تعبیرات تقییدی داشته باشد خیلی کم است. حجمش زیاد نیست این است که به نظر من ولو مرحوم حاجی نوری ابتدائا این مطلب را فرموده است خیلی چیز زیادی نیست که بشود روی آن تکیه کرد. پس بنابراین نتیجه بحث های کلی که ما کردیم این که موافقت با قرآن موافقت با خود آیه قرآن است البته مراد عدم مخالفت هست حالا عدم مخالفت با یک آیه خاص باشد، مجموع مفادی که از کل آیات استفاده می شود باشد آنها یک مرحله بحث دیگر است که چه بسا لازم نیست با یک آیه مشخص ما بگوییم مخالف هست. با مفادی که از کل آیات استفاده می شود هم می توانیم بگوییم که آن مورد را هم شامل می شود. البته یک بحث دیگر هست آن این است که آیا از قرآن می شود به سنت تعدی کرد آن یک بحث دیگر است که ما این بحث را دنبال می کنیم ولی اگر ما گفتیم که اختصاص به قرآن دارد بعید نیست که قرآن را اعم بگیریم از مفاد یک آیه خاص و مفاد مستفاد از چند آیه و مجموع آیات قرآنی البته به شرطی که قطعی باشد آن چیزی که مخالف مضمون قطعی آیات باشد اگر همچین چیزی وجود داشته باشد و بتوانیم به دست بیاوریم خب اشکالی ندارد ما به آن هم می توانیم تعدی کنیم. اما یک بحثی اینجا در جلسه قبل اشاره شد ان این است که این احادیثی که امر کرده است مخالف قرآن را کنار بگذارید، این احادیث چرا در چه فضایی صادر شده اند. احادیثی که کل حدیث لا یوافق کتاب الله یک سری احادیثی است که از پیغمبر وارد شده است احادیثیکه قبلا عرض کردیم خطب النبی ص ایها الناس ما جاکم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلته و چندین نقل از روایات که ما داریم روایاتی است که مربوط به مثلا صحیحه حشام بن حشم، خطب النبی بمنا، که نقل های مختلفی که این هست در مورد خطبه پیغمبر هست مشترک هستند. حالا بعضی هایشان این است که در منا بوده است و بعضی هایشان در مکه و جایش را تعیین نکرده است ولی همه در اینکه خطبه پیغمبر بوده است مشترک هستند. یکی دیگرش هم باز صحیحه معتبره ایّوب، موثقه ایوب،

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا حُدِّثْتُمْ عَنِّي بِالْحَدِيثِ فَانْحَلُونِي أَهْنَأَهُ وَ أَسْهَلَهُ وَ أَرْشَدَهُ

شاید این هم در خطبه پیغمبر باشد که تعبیر حدّثتم هم هست احتمال اینکه از خطبه پیغمبر باشد هست. یا روایت معتبر سکونی به نقل کافی قال قال رسول الله است ولی نقل های دیگر این روایت از حضرت امیر نقل شده است. انّ علی کل حقٍّ حقیقه، بعید نیست که همان نقل مجموع نقل ها را که من نگاه می کنم، غیر از نقل کافی در یک جای کافی، همان کافی هم این روایت معتبره سکونی در دو جای آن وارد شده است. یک جای آن به پیامبر نسبت داده است و یک جا به امیر المؤمنین. بعید نیست مراد امیر المؤمنین باشد که به هر حال این هم یک مدل دیگر است. اما روایت حسین بن علوان و یک سری مرسلات دیگری داشتیم روایت جامع الاخبار و امثال اینها، آنها هم به پیغمبر نسبت می دادند روایت حسین بن علوان این است

قرأت في كتاب لعلي عليه السلام أن رسول الله صلى اللَّه عليه و آله قال: كأنه سيكذب علي كما كذب على من كان قبلي فما جاءكم عني من حديث وافق كتاب الله فهو حديثي و ما خالف كتاب الله فليس من حديثي.

یا آن روایت جامع الاخبار

.... من بعد الاحادیث فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف فاترکوه

روایتی بود از خصایص الائمه نقل کرده بودیم الآن من در این یادداشتم نیست. به نظرم آن روایت خصایص الائمه هم که یک روایت مفصلی بود از پیغمبر نقل شده بود. یک خطبه مفصل بود که از پیغمبر نقل شده بود. بنابر این چند تا از این روایت ها از پیغمبر نقل شده است. یکی سری از این روایت ها از امام صادق نقل شده است و چیز هم ندارد در واقع اینکه چطور شده است که، یعنی شأن نزولی در موردشان وارد نشده است. روایت هایی که از پیغمبر نقل شده است بعضی هایشان اشاره دارد که بر من دروغ بسته اند یا دروغ خواهند بست برای اینکه مشت دروغ پردازها باز شود، ضابطه عرضه حدیث بر کتاب مطرح شده است. اما در روایت هایی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، غالبشان شدن نزول ندارند. یک روایت از این روایت ها هم هست که البته مرسل هست، مرسله عبد الله بن بکیر، از امام باقر علیه السلام هست که

إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِداً أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ إِلَّا فَقِفُوا عِنْدَهُ

تنها یک روایت از روایت هایی که از امام صادق هست، یک مقداری به اصطلاح یک نوع شأن نزولی هم وارد شده است آ« روایت هشام بن حکم هست که ظاهرا من اصلا این روایت را سابقف نخواندم و همین احادیث متقدمه که عرض می کردم مربوط به این روایت است. کل این روایت را یک بار بخوانیم، این روایت از جهات مختلف مفید است که در موردش بحث کنیم. این روایت در رجال کشّی وارد شده است. رجال کشی صفحه 224. این یک بحث های سندی دارد. این بحث جدی سندی ندارد محمد بن قولویه در سند پدر صاحب کامل الزیارات است در شرح حالش گفته اند کان من خیار اصحاب صدر همین مقدار کافی است برای اثبات وثاقتش. علاوه بر اینکه قدر متیقن از توثیقی که مرحوم ابن قولویه در کامل الزیارات دارد نسبت به مشایخ مستقیمش است. محمد بن قولویه پدر ایشان جزو مشهور ترین مشایخش است دیگر این خیلی، هم اکثار است هم توثیق لفظی است از همه جهات بحثی در وثاقتش نیست. البته حسین بن حسن بن بندار را من شرح حالش را جایی ندیدم سه چهار جا در رجال کشی وارد شده است عجالتا یادم نیست علاوه بر اینکه خود کشی در رجال طوسی هم حسین بن حسن بن بندار را عنوان کرده است گفته است روی عن سعد بن عبد الله روی عنه الکشّی. توثیقی ندارد آن ولی خب چون عطف به محمد بن قولویه است بحثی در موردش نیست. سایر افراد سند بحث جدی ندارد. محمد بن عیسی بن عبید است که بحثش سابقا گذشت و گفتیم محمد بن عیسی بن عبید ثقه است و بحثی نیست. پس از جهت سندی روایت بدون دغدغه است اما از جهت متن. روایت این است که

عن يونس بن عبد الرحمن أن بعض أصحابنا سأله و أنا حاضر

ظاهرا مراد از سأله، یعنی سأل یونس. این مراد از قال یعنی قال که ندارد ان بعض اصحابنا خیلی وقت ها سلسله سند را تا آخرین نفر ذکر می کنند و بعضی ها قال هم تعبیر می کنند. قال یعنی مراد قال راوی قبلی است که نحوه ارتباطشان با راوی بعدی را می خواهند بیان کنند. روایت این است

أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَهُ وَ أَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ

که کنیه یونس هست

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَهُ وَ أَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا أَشَدَّكَ فِي الْحَدِيثِ وَ أَكْثَرَ إِنْكَارَكَ لِمَا يَرْوِيهِ أَصْحَابُنَا فَمَا الَّذِي يَحْمِلُكَ عَلَى رَدِّ الْأَحَادِيثِ فَقَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثاً إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِداً مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا (ص)

ببینید این صدر و ذیل روایت، صدر بحث ما وافق القرآن و السنه هست ذیل ما خالف لا تقبلوا علینا حدیثا الا ما وافق القرآن و السنه أو تجدون معه شاهدا من احادیثنا المتقدمه که در موردش صحبت می کنیم. ذیل این است ما تقبلوا علینا ما خالف قول ربنا تعالی و سنه نبینا

فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص). قَالَ يُونُسُ: وَافَيْتُ الْعِرَاقَ فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ وَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مُتَوَافِرِينَ

یعنی موقعی که یونس به عراق رفته بوده است، تعداد کمی از اصحاب امام باقر علیه السلام

سؤال:

پاسخ: نمی دانم عرض کنم احتمالا مراد کوفه است ولی نمی دانم یونس اصلش هم بغدادی بوده است یا اصلش از جای دیگر آمده است. البته یونس بغدادی است الآن شرح حالش را یادم نیست. ووجدت اصحاب ابی عبدالله، اصحاب امام صادق خب زیاد بوده اند.

فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ أَخَذْتُ كُتُبَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) فَأَنْكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ قَالَ لِي: إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَ كَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يَدُسُّونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّا إِنْ تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُوَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُوَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ،

حالا قبل از اینکه ادامه بحث را عرض کنم یک نکته ای را از مرحوم آقای بروجردی نقل شده است ایشان می فرمودند که سنت در اصطلاح روایات منصرف به حدیث پیغمبر است. با این اصطلاح که سنت به معنای مطلق حدیث باشد این اصطلاح درایه است. و الا سنت در اصطلاح روایات منصرف است به سنت پیغمبر. تعبیرات روایات هم همین مؤیدات فرمایش ایشان هست.

وَ لَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَيَتَنَاقَضَ كَلَامُنَا إِنَّ- كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَ كَلَامَ أَوَّلِنَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا،ف

یا مصداقٌ یا مصدّقٌ

فَإِذَا أَتَاكُمْ مَنْ يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَرُدُّوهُ عَلَيْهِ وَ قُولُوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَ مَا جِئْتَ بِهِ!

این تعبیر انت اعلم و ما جئت به، مؤید این مطلب است که فالذی جائکم به اولا به، مفادش ظاهرا همین است انت اعلم و ما جئت به. خودت بهتر می دانی که فردّوه علیه، یعنی به خودش برگردانید. من یحدّثکم بخلاف ذلک، خودت می دانی ما اینکه معنایش این است که این دیگر حجت نیست. این در مقام این هست که نه اینکه، قبول نکنید حکم به بطلانش هم نکنید. این ظاهرش این است که در مقام این است که انت اعلم ما جئت به نمی خواهد بگوید که، یعنی ما به آن کاری نداریم خودت بهتر می دانی این چیست. خودت می دانی که چه چیزی است. بنابراین آقای صدر یک بحثی را مطرح کرده بودند که فالذی جاء به اولا به یعنی اولا منّا یا من الامام علیه السلام؟ اگر اولا من الامام علیه السلام باشد معنایش این است که کأنه بیخود است. خودت اولا هستی از امام علیه السلام. ولی ظاهر این تعبیر این است که انت اعلم بما جئت به، تو خودت بهتر می دانی ما نمی دانیم که چه چیزی است.

سؤال:

پاسخ: نه این مقام تخطئه نیست.

سؤال:

پاسخ: نه نه فردّوه علیه نه اینکه حدیث را رد کنید. می گوید که این حدیث را به خودش باز گردانید. می گوید که خودت می دانی که این حدیث چیست ما نمی دانیم. یعنی حجت نیست لحن لحن عدم حجیت هست. و البته ذیلش یک تعبیری دارد که شای لحنش این است که اصلا باطل است.

فَإِنَّ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ مِنَّا حَقِيقَةً وَ عَلَيْهِ نُوراً، فَمَا لَا حَقِيقَةَ مَعَهُ وَ لَا نُورَ عَلَيْهِ فَذَلِكَ مِنْ قَوْلِ الشَّيْطَانِ.

این تعبیر اینگونه است که باید حقیقت و نور داشته باشد و امثال اینها ولی به نظر می رسد که مراد این است که آن چیزی که حقیقت و نور ندارد اماره کذب قرار داده شده است نه اینکه می خواهد حکم قطعی به کاذب بودنش کند. آن را من قبلا توضیحش را در آن چیزها می دادم که این مع کلّ قول منا حقیقه و علیه کل نورا مراد چیست. این تعبیری که در روایت سکونی هم وارد شده بود. حالا اینها خیلی به بحث ما دخالت چندانی ندارد.

سؤال:

پاسخ: یک تعبیر این است که خودت بهتر می دانی که چه کار کرده ای. گاهی اوقات مثلا می گویند که کسی که فلان کار را بکند فسأل امّه. از مادرش بپرس این جور چیزها هست و اینها کنایه از اینکه خلاصه قضیه یک جور دیگر است. اگر این روایت یک سری بحث هایی دارد. این را بحث هایش را فردا اشاره به این مطلب کنم. وقت گذشت یک نکته ای را من عرض کنم که مرحوم آقای خویی بحث آینده ای که ما داریم که بحث مهمی است، ایشان مخالفت با سنت قطعی را هم مسقط خبر از حجّیت ذاتی می داند. شرط حجّیّت ذاتی خبر را عدم مخالفت با سنّت قطعی می داند. خواستم یک بار ما در کلاس راهنما در کلام آقای خویی دنبال کنیم ببینیم دلیل ایشان چیست. چون دلیل روشنی من حالا ببینیم از مجموع فرمایشات ایشان دلیل روشنی به این مطلب به دست می آوریم اصلا کلام ایشان را در بحث مرجّحات از اول بحث اخبار علاجیه، آن یک بحثی دارند در مورد اخبار علاجیه مرور صریحی روی بحث های ایشان کنیم و یک بحثش همان اول های بحث اخبار علاجیه است و آخر بحث اخبار علاجیه هم یک صفحه ای جمع بندی کرده اند کلّ مبنای خود را در این بحث. بخوانیم ببینیم آیا ایشان به یک روایت خاصی تمسک می کنند؟ چون در آن بحث یک موقعی این روایت ممکن است مورد تمسّک قرار گیرد و یک موقعی ممکن است استدلالات دیگری را دنبال می کند. ببینیم فرمایش آقای خویی چیست. آقای صدر به هر حال یک فرمایش روشنی عنوان مستقلی داده اندو در موردش صحبت کرده اند ما محور را فرمایشات آقای صدر قرار می دهیم ولی یک بار فرمایشات مرحوم آقای خویی را مرور می کنیم ببینیم آیا از مجموعشان چیز خاصی در می آید که ایشان چه می خواهند بفرمایند. حالا این حدیث را ما در واقع بحث ما در مورد این بود که منشأ کأنه اخباری که ما خالف

بحث دست است حالا این دست می خواهیم ببینیم به چه شکل بوده است و چه چیزهایی را دست می کردند این یک توضیحاتی دارد که فردا می دهم و اساسا این حدیث یک توضیح خاصی دارد این حدیث در چیزهای روشن فکری خیلی مورد عنایت است برای زیر سؤال بردن احادیث به این حدیث خیلی تمسک می کنند. جزو احادیث اصلا،

اقای بهبودی غیر آقای بهبودی، مستشرقی اصلا این حدیث جزو شاه کلید های چیزهایی هست که این آقایان می خواهند به احادیث عمل نکنند این احادیث و الا یک بحث های خاصی این حدیث دارد که فردا انشاء الله در موردش صحبت می کنیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد